

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

حمید محوی  
۲۷ فبروری ۲۰۱۷

## نقد فلم فروشنده اثر اصغر فرهادی

یحیی خزائینه گرامی با درود

و با سپاس از تلاش نقد شما، کار بسیار نیکوئی ست. گرچه جامعه نیمه وحشی ایران (به دلیل حاکمیت ایدئولوژی و اعتقادات مذهبی و خاصه مخرب ترین ادیان برای تمدن و هر چیزی که نشانی از انسانیت به مفهوم والاگرایانه دارد یعنی دین اسلام. در هر صورت مخرب ترین برای ایران) عموماً به ضرورت نقد آگاه نیستند و افکار عمومی این ملت نیمه وحشی که ما باشیم بر این محور می گردد که به اصطلاح هنرمندان ایرانی از محافل تروریست فرهنگی غرب جایزه بگیرند، بعد صف می بندیم. گله های ایرانی هنر دوست...

من فکر می کنم که نقد فلم در دوران ما، نمی تواند صرفاً به این موضوع بپردازد که آیا داستان فلم با داستان آرتور میلر یا شکسپیر تطبیق می کند یا نه... زیرا فلمنامه نویس یا کارگردان آزاد است برداشت خودش را داشته باشد و از متن اصلی فاصله بگیرد. در هر صورت بحث اصلی اینجا نیست. این یک دیدگاه است (دیدگاه من) که این بحث ها را باطل می کند.

ما وقتی به نقد سینمای ایران می پردازیم باید دست کم نکات زیر را در نظر داشته باشیم:

- ۱ - سطح تولید سینمایی ایران در نقطه مفصلی با صنعت سینما و سپس تجارت سینما
- ۲ - فلم به مثابه هنر، باید پرسیم که اگر هنر درس آزادی ست، ایرانی ها تا چه اندازه آزاد بوده اند و این امکان را داشته اند که فلم بسازند، و یا از آموزش فلمسازی برخوردار بوده اند؟
- ۳ - نتیجه این که، تا وقتی که «من» نتوانم فلم بسازم هنر سینما وجود ندارد
- ۴ - ما باید بدانیم به طور کلی جوایزی مانند نخل طلائی، خرس طلائی و یا الاغ نقره ای و جز اینها، پیش از آن که شاخصی برای هنر باشند، به جهان سیاسی و جغرافیای سیاسی تعلق دارند. مفهوم سیاسی و جغرافیای سیاسی دارد.
- ۵ - جمله این مسائل دور محور موضوع بسیار مهم و حیاتی دیگری به هم گره می خورد که من نام آن را [دموکراتیزاسیون فرهنگ و هنر] می نامم. (یعنی شماره ۲ و ۳)

دموکراتیزاسیون فرهنگ و هنر همان چیزی ست که برای مثال وضعیت ایرانیان در خارج از کشور، یعنی عقب افتاده ترین و منحط ترین و خطرناکترین بخش از جامعه نیمه وحشی ایران، نشان می دهد که به طور کلی نه تنها با بحث

دموکراتیزاسیون فرهنگ و هنر بیگانه هستند بلکه پا به پای دین اسلام و نظام طبقاتی دشمنی آشتی ناپذیری با دموکراتیزاسیون فرهنگ و هنر دارند و در بهترین حالت آن را ناممکن می دانند.

از این دیدگاه سر تا سر سینمای ایران در صحنه بین المللی، از کیا رستمی (روان شاد) تا مخملباف و تمبک پای ناقاره یا رقاص با قر کمر عربی در دبی و نمی دانم در کدام بی در کجای جهان میلیونرها مثل گلشیفته فراهانی و یا مرجان ساتراپی هیچ کاره که فلم ساز از آب در آمد تماماً محصول جریان لیبرال وابسته ایران به جهان سرمایه داری یک ابتذال به تمام معناست و فقط می توانند بر اساس تئوری با جهان سرمایه داری به انضمام تئوری با خود جمهوری اسلامی که از سوی دیگر با اختناق و خفقان و سرکوب همراه است خوش رقصی کنند و یک عده هالو را بفریبند که ما فلم ساخته ایم یا رمان نوشته ایم (مثل آذر نفیسی و جز اینها). اشتباه نکنید، وقتی می گویم اختناق و سرکوب منظورم فقط جمهوری اسلامی نیست، بلکه اختناق و سرکوب و سانسور در متن خود جهان غرب سرمایه داری است که در اشکال نا آشکار تری عمل می کند. در غرب محمد جعفر پوینده ها را خفه نمی کنند، ولی کاری می کنند که او خودش برود و خودش را بکشد. نظم طبقاتی در همه جا این سرکوب و اختناق و سانسور و تبعیض و سرانجام قتل فرهنگ و هنر اصیل و بالنده را ضروری می سازد

امیدورم این توضیحات برای هنرمندی مثل شما مفید بوده باشد و در آینده نقدهای خودتان را مسلح کنید، زیرا نقد هنری جنگ علیه قدرتهای بزرگ و ایدئولوژی و جهان بینی آنان است

### جنگ جنگ تا پیروزی

پیروز و پایدار باشید

حمید محوی/گاهنامه هنر و مبارزه

\*\*\*\*\*

اصغر فراهادی، انوشه انصاری و پروفیسور فیروز نادری را به نمایندگی از خود و فلم «فروشنده» برای شرکت در مراسم اسکار به آکادمی معرفی کرد

<http://www.peykeiran.com>

<https://fa.wikipedia.org>

<https://fa.wikipedia.org>

<https://fa.wikipedia.org>

نقد فلم فروشنده اثر اصغر فراهادی

نگارش : امید بهرنگ

"فروشنده" فلم خوبی نیست!

"فروشنده" فلم خوبی نیست :

نه از آن رو که از میزانشن قوی، جذاب و نسبتاً بی نقص برخوردار نیست و نه از آن رو که نتوانسته گداهای هنری را به خوبی رعایت کند.

نه به دلیل آن که فلننامه اش چندان دقیق نیست یا از کشش داستانی برخوردار نیست؛ نه به دلیل آن که نتوانست در مجموع به شیوه هنرمندانه فرم های ملودرام، رئالیستی، جنائی و روانی را درهم بیامیزد.

نه به علت آن که تأثیر زندگی همیشه غایب صدها هزار زن تن فروش بر جامعه و رابطه اش را با نهاد خانواده به تصویر کشید؛ نه به علت آن که مانند اغلب فلم های فرهادی بر بحران های زندگی طبقه متوسط و کشاکش های ذهنی و روحی و روانی آنان تمرکز دارد.

نه به سبب آن که "غیرت و ناموس پرستی" اکثریت مردان ایرانی هنگام جوانی و "ریاکاری اخلاقی" شان هنگام پیری را زیر ذره بین قرار می دهد؛ نه به سبب آن که خلاف فلم های قبلی فرهادی، شکاف میان زن و مرد حادثر تصویر می شود، مرد فلم خودخواه تر، خودرأی تر و کوتاه بین تر نشان داده می شود و زن علی رغم "آبرو" داری، محق تر جلوه داده می شود.

**"فروشنده" فلم خوبی نیست، زیرا فرهادی خود در نقش "فروشنده" ظاهر شد: فروشنده ای که اخلاق می فروشد و مانند هر فروشنده ای، می خواهد اختیار تام بر کالایش داشته باشد.**

مشکل اصلی فلم "فروشنده" آن است که ایدئولوژی هنرمند به صورت بارزی با ایدئولوژی اثر هنری بر هم منطبق شده است. فرهادی این بار عقاید خود را "پنهان" نمی کند. او در نقش معلم اخلاق ظاهر می شود و می خواهد کنترل همه چیز را از ابتداء تا انتها در دست خود داشته باشد. معلم اخلاقی که برای اصلاح جامعه همه را به وجدان فردی رجوع می دهد. این بار او افکار رفرمیستی خود را رک و صریح به رخ همگان می کشد. از یکسو فروپاشی شهر را می بیند، به ضرورت خراب کردن کهنه و ساختن نو اشاره می کند اما فوراً نتیجه می گیرد که "فایده ای ندارد چرا که این کار صورت گرفت و اوضاع بدتر شد". این یکی از دیالوگ های هرچند فرعی و گذرا اما بسیار مهم است که به ظاهر ربط چندانی به داستان فلم ندارد، اما چارچوب ایدئولوژیک فلم را تعیین می کند. چاره ای نیست، باید سوخت و ساخت، قضاوت نکرد، دنبال مقصر نگشت، کافی است وجدان اخلاق فردی را به میدان آورد تا شاید اوضاع قابل تحمل شود. این است حرف اصلی فرهادی و فلمش.

از این رو شخصیت های مخلوق فرهادی در فلم در چرخه اسارت گرفتارند. معلوم نیست زندگی شان نمایش است یا نمایش شان زندگی واقعی. آنان باید خوره های روح را با خود حمل کنند و همواره اسیر دردی جانکاه و کشدار باشند. مردی که اسیر غیرت است و نمی خواهد و نمی تواند احساسات زن را درک کند و زنی که توان مقابله با غیرت مرد را ندارد و به دنبال حفظ آبرو است. مرد تا به آخر اسیر غیرت است و زن اسیر غیریت. مرد گرفتار بی پروائی کاذب است، زن اسیر هراس و اضطراب واقعی.

در فلم "فروشنده" بخش خودآگاه ذهن فرهادی بر همه چیز سلطه دارد، تقریباً از نیمه ناخودآگاه ذهن فلمساز خبری نیست. نیمه ناخودآگاه هنرمند معمولاً اجازه پرواز را به فکر مخاطب می دهد. آزادی عمل به بیننده می بخشد، تا اثر را از دست خالقش بیرون کشد، تفکر کند، به شیوه خود کنکاش نماید و برداشت کند و برداشت خویش را با دیگران قسمت کند. فروشنده خلاف دیگر فلم های فرهادی چنین حسی را در بیننده برنمی انگیزد.

غالباً فرهادی به دلیل دقت زیاد در فلننامه نویسی مورد ستایش قرار می گیرد. اما این بار دقت و سواس گونه اش به نقطه ضعف فلم بدل می شود. فرهادی می خواهد مو لای درز روش علت و معلولی اش نرود. زنجیره علت و معلولی، همه داستان و شخصیت های فلمش را به بند می کشد. هر عملی، معلول علتی است و به نوبه خود علت معلول دیگر. این تسلسل پایانی ندارد. همه اسیر رابطه علت و معلولی هستند و همه چیز پیوسته و تک خطی است نه گسسته و

متناقض. این رویکرد تک خطی است که زندگی را از فلم می گیرد و آن را به نمایشی از پیش تعیین شده و تقریباً قابل پیش بینی بدل می کند.

فرهادی با افراط در روش علت و معلولی آن هم به شیوه فلم های جنائی، بر شخصیت های فلم و بینندگان استبداد روا می دارد. همه اسیر شرایط از پیش تعیین شده ای هستند که از آن گریزی نیست، کسی خطاکار و قابل سرزنش نیست، زیرا شرایط خطا آفرین است. بیننده نیز باید سرنوشت مقدر شده شخصیت های فلم را بپذیرد و به سرانجام و نقطه محتوم برسد که در آن فقط و فقط اخلاق و وجدان فردی کارساز است. اخلاقی ذات گرا که مهر و نشان روابط اجتماعی و فراتر از آن روابط اقتصادی - سیاسی معین زمانه را بر خود ندارد. اخلاقی ذات گرا که فردی است نه اجتماعی و انگار هیچ نقشی در بازتولید روابطی که از آن برخاسته، ندارد. اخلاقی ذات گرا و فردی که بی تناقض است و هیچ نشانی از اخلاقیات مسلط و تضادهای جامعه را بر خود ندارد.

این اخلاق راهگشا نیست زیرا چشم بر تعارضات اساسی جامعه می بندد. فرهادی گسل های مهم جامعه (چون گسل جنسیتی) را می بیند ولی بدون توجه به تضادهای اساسی جامعه دنبال راه حل می گردد. این ویژگی اخلاقی طبقه متوسط است که "ذات خود" را از بستر اجتماعی - طبقاتی مجزا می کند، "فرد خود" را مستقل از تضادهای طبقاتی می شناسد و با نصیحت و اندرز می خواهد معضلات پایه ئی جامعه را حل کند.

این بار فرهادی در نگاه به مسأله زنان از "گذشته" خویش "جدا" نیست. ذات "و" نگاه "واقعی خود را نسبت به زنان به شکل عریانی پیش می گذارد: زنانی که ظاهراً از لحاظ اخلاقی برترند اما قادر نیستند بر فرآیند تصمیمات تأثیرگذار باشند و راه حلی ارائه دهند. رعنائی فلم "فروشنده" همچون دیگر شخصیت های زن فلم فرهادی اجازه پرواز ندارد. این بار بازیگر زن حتی اجازه ندارد در بازیگری از مرد پیشی گیرد؛ زندگی واقعی که جای خود دارد!

منبع: فیس بوک نویسنده

<https://www.facebook.com/omid.behrang.1/posts/1930937427140886>